

مجید فیروز

مکتب انجمن
مطالعات کورایلی

فروع تربیت

دوشنبه ۱ حمل تخاقوی نیل ۱۳۰۰ ۱۱ رجب المرجب ۱۳۳۹

آغاز سخن

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فروع تربیت آن دیده را! کند روشن جامع علوم انسانی که یار با نظر اعتبار خواهد بود

تودیده یار نظر کن که با مساعی عقل هر آنچه در نظر آری تو یار خواهد بود

در آسمان و زمین پس که تربیت دوری زنجم عقل تو بر این مدار خواهد بود

آغاز سخن و انجام سخن ما هر دو نکته عظیمی است که در شعار متبرک ما مندرج است : قل انظروا ماذا فی السموات و الارض

این شعار متبرک همان است که اصول تعلیم را در بر تو انوار آن میجستیم و فروع تربیت را نیز یک سایه از ضیاء درخشنده آن می شماریم و از آنچه گفته و خواهیم گفت خواه صورت تحقیق علمی کرد یا بشکل کلام ادبی در آید مقصود و

منظوری نداریم جز شکافتن معانی مندرجه در همین يك جمله ولو از معنی یا حواشی آن چه اگر صلاح دنیوی است و اگر نجات اخروی ، اگر علم و دانش است یا صنعت و هنر ، هر چه هست همه بسته بدیدن و فهمیدن است و آخرین حاصل هردانش و فن و هنر که قابل قبول و طلبکاری مردم دانا باشد و نجات و فلاح و لذت و سعادت حقیقی محسوب گردد باز همین خواهد بود و ازین نظر تمام علم و تربیت درست را باید مشق دیدن و فهمیدن دانست و بس

اگر بدون دیدن و فهمیدن تربیت صالح و مفید میسر بود بایستی اقوام جاهلی که در حفظ عادات و رسوم خویش کور کورانه تعصبی بحد جمودت در يك سبک عقاید و رفتار نشان میدهند در اول بله تربیت و اوج ترقی و برتری باشند چه تربیت افراد اگر تنها بمعنی پرورش جبری و تقلیدی بر نوعی از اخلاق و عادات باشد بهمان حکم تعصب نزد ایشان از همه جا بیشتر است معذک واپس ماندن این گونه اقوام را در شاهراه ترقی و کمال از واضحات می بینیم و ملل دیگری را با اسم ارباب تمدن مقدم و سعادت مند تر می شماریم و این تقدم و سعادت را بالاخره خواهیم گفت از دولت تربیت بهتری حاصل است . . . اما این برتری را در تربیت بچه نسبت خواهیم داد ؟ - بی هیچ تردید و تاامل بدانش زبیرا هر چه موجب تمیز نیک و بد و تشخیص راه صحیح از خطا گردد جزء انسانانی است و ناشی از چشمه روشن دانش شناخته شود

دانشی که بنیان تربیت صحیح بر آن قرار دارد کدامین دانش است ؟

ما در اولین مقاله خود در مجله اصول تعلیم گفته ایم و خوانندگان محترم این گفته را بطور یاد آوری بر پشت جلد هر شماره از این مجله نیز میخوانند که حل مسئله تعلیم و تربیت موقوف بجواب سه سؤال اصلی از سئوالاتی است که موضوع تمام حکمت و تحقیقات علمی بشری است : (۱) آدمی از زندگانی در این عالم چه میخواهد یا چه باید بخواهد ؟ (۲) مقصود از تشکیل جمعیت بشری

چیست ؟ (۳) افرادی که جمعیت را تشکیل میدهند باید دارای چه صفات باشند تا منظور حاصل شود ؟ - این عبارت را ما خود از قبیل تذکار و توضیحی میدانیم که بعد از اظهار باندک تامل راستی آن بر همه کس معلوم خواهد بود و چون بدقت در آن بیند حاصل معنی آن چنین میشود که تربیت کامل بسته بدانستن تمام دانستنیها یا تمامی دانش است - لیکن در حد دانش بشر چه باید گفت ؟ - سقراط استاد کل حکمانی که از اوان عهد اسکندر تا کنون هادی طریق علم بوده اند دو هزار و چند صد سال پیش بعد از ایمان خود بخدا در حد علم خود و باقی بشر از زبان خداوند چنین میگوید : « داناترین مردم کسی است که مانند سقراط بداند هیچ نمیداند » و از آن روز تا بحال تمام ترقیات علوم بنظر حکمت کاری نکرده جز این-که روز بروز بزرگی کلام آن حکیم امجد را بیشتر ظاهر نموده است

معنی این سخن بدرستی آنست که مسائل مشکله عالم و حقایق معظمه هستی بر هیچ بشری براه تحصیل کاملاً معلوم نگشته و درین رتبه تمام علوم ما هنوز بحقیقت طرح مسئله است نه حل مسئله - اما اگر حال علم و دانش بشر اینست که ازین بیان بدست آمد و حال تربیت از حیث توقف بر تمامی دانش آنکه در فوق گفتیم پس چگونه میتوانیم بنیان تربیت صحیح و آراسته تربیت را با علم فعلی بشری بشناسیم ؟ و اگر امروز علم انسانی از حل این مشکل عاجز است در اعصار گذشته سوای عجز چه میتوانست داشته باشد ؟

معدلك نمیتوان گفت تربیت مایل بصحت که سعادت قوم و ملت از آن فراهم آید در میان هیچ قومی وجود ندارد یا هرگز وجود نداشته چه این صریحاً مخالف شهادت تاریخ است و منافی با بقا و ترقی بشر که بشهود دیده ایم پس آیا باید گفت صحت و صلاح تربیت مبنی بر چیزی غیر دانش ؟ - نه هرگز عقل نمیتواند شرط پیمودن راه را بر راستی کوری چشم شناسد بنا برین باید از اعصار قدیمه دانشی قابل وصول وجود یافته باشد که بنیان تربیت های صحیح واقع شود - این دانش قابل وصول چیست ؟

يك معنى بزرگ كه علم دقيق سقراط يعنى دانستن نادانى خویش را نیز بملازمه لطیفی دربر دارد و چون فوق هر آب و تاب است بی آب و تابی باید بگوئیم همان توجه بدیدن و فهمیدن است (علم بنادانی خود نیز حاصلی ازین توجه است که موجب دیدن و فهمیدن حد دانش خویش گردد) - این توجه البته دانشی بزرگ است که میتواند کسبی و آموختنی باشد: بلی بحقیقت دانش است زیرا متضمن دو دانستن باشد: (۱) دانستن آنکه دیدن و فهمیدنی هست یا اشیاء و حقایق دیدنی و فهمیدنی وجود دارد (۲) دانستن آنکه دیدن و فهمیدن بر هر بشر عاقلی واجب است - این دانش غالباً آموختنی است چه توجه دیدن و فهمیدن نزد همه کس فطری نیست و هر دیده که بظاهر باز است دیدنیهای عالم را چنانکه باید نمی بیند

این سخن در نظر اول غریب مینماید و بر همه کس عجیب میاید که بگوئیم کسی با داشتن چشم بینا زمین و آسمان یا مخلوق این و ستارگان آنرا ندیده یا فقط برای دیدن وجود خود و زمین و آسمان هم دانشی کسبی لازم است، معذک همه میدانیم که خوشه پروین و سحاب روشن کهکشان، جبین زهره و مشتری، چشمان ستارگان قدر اول از شعرای یمانی و سماک و سهل و غیر آن لا اقل از جهت زیبایی درخور دیدن است و اولین زیورهای پیکر فلک، با اینهمه در جستجو و پرسش بر آید و به بینید در همین آفاق شرقی ما که صفای آسمان فیروزه گون و درخشندگی ستارگان چشمک زن آن از روشن ترین آینه ها در شب چراغان گزومیبرد چه بسا مردمانند که گویا در صحر خود برخی ازین روشنان فلکی را هیچ ندیده اند - در مناظر زمینی اگر بخواهید بدانید میان دیدنها چقدر فرق است و چگونه دیدن محتاج بمشق و آموختن میباشد يك برده دور نما کار نقاش استاد را پیش نظر بگذارید یا قطعه شعر و نثری را از فصحا که وصف منظری از مناظر طبیعت نماید مطالعه کنید و قدری در آن دقیق شوید تا به بینید چه چیزهای باریک را بقلم نموده یا بوصف در آورده اند که گوئی پیش از این هیچ ندیده بودیم یا تنها دیدن آن در پرده نقاشی و شنیدن

وصف روشن آن در شعر و عبارت مشاهده آنرا در خارج مثل خواب بخاطر میاورد پس باین قیاس خواهیم دانست که دیدن بهر حال مشروط است به توجه و التفات و موجود غافل یابی التفات بتعبیر قرآن مجید چشم دارد برای ندیدن و گوش دارد برای نشنیدن

اگر دیدن یا در یافت بحواس ظاهره دیگر مثل شنیدن که در حکم دیدن شناخته ایم مشروط بتوجه و التفات است فهمیدن که منوط بفکر و نظر میباشد چگونه بی التفات و توجه میسر گردد؟ - اما توجه و التفات را عقل باسانی قبول میکند که محتاج پرورش مخصوصی باشد و ما در جای خود باز خواهیم نمود که این مشق و پرورش چون باید نفس را از شواعل مختلفه باز دارنده از توجه دیدن و فهمیدن پاک سازد بیشتر متوجه تهذیب نفس میگردد و این آخرین منظور اخلاقی تربیت است موضوع دیدن و فهمیدن بعد از وجود آدمی که حدعوالم درونی آن نامعلوم است بساط عالم نامتناهی است که جلوه های آثار آن همچنان غیر محدود مینماید پس فواید توجه بدیدن و فهمیدن باید بیش از کنجایش فهم و ادراک فعلی ما باشد و آنچه نیز بفهم ما در آید باسانی در حوصله تحریر نماند و اهمیت آن بی دقت و تأمل شناخته نکردد چه اولاً دیدن و فهمیدن شامل تمام شرایط علم و زاده کرامت پیشه آن یعنی صنعت است بنا برین تمام لوازم صوری و معنوی خوشی و حیات انسانی باین دو مقدمه بستگی دارد و چنانکه بعدها بدقت روشن خواهیم ساخت تمام ترقیات علوم مغرب از توجه بضرورت دیدن یا مقدمه شناختن دیدن برای فهمیدن فراهم آمده است، ثانیاً دیدن و فهمیدن خاصه و فنیکه بمحرك اصلی خود یعنی ذوق لطیف بکار افتاده باشد فرزندی دلبنده بنام عبرت آرد و تنها دستگیری این فرزند زهرای دانش است که در دنیا و آخرت ناجی آدمی میباشد، عبرت همیشه باجزئی از شکفتنی و عجب یار است و این عجب و شکفتنی خود توجه باین نکته است که چیزی تازه دیده یا فهمیده ایم که درخور بیاد داشتن و محل اعتنا نمودن در موقع عمل باشد و از همین جهت

قوی ترین عامل است برای بخاطر ماندن مصالح مادی و معنوی زندگانی و حاصل تجارب انسانی پس تربیت مبنی بر اساس صحیح همان است که آدمی را به حاضر کار داشتن این عامل بزرگ یا سلطان کاردان عبرت رساند یعنی بمشق دیدن و فهمیدن و عبرت گرفتن از دیده ها و فهمیده ها و او دارد تا صاحب دیده اعتبار نماید . . . آیا همین جا جای آن نیست که خواننده بخواند: فاعتبروا یا اولو الابصار!

شک نیست که زلال جانبخش علم باز دیاد معرفت لذایذ روحانی آدمی را از دیاد میدهد و بفراموشی ساختن مقدمات صنعت و وسایل رفاه و سعادت مادی و دنیوی را فراهم میسازد و نظر بهمین فواید تربیت باید تعلیم و تکمیل علوم و حکمت را نیز در نظر دارد لیکن تا علم بشر ناقص است از جهت همین نقص میتوان معایب چند بران گرفت از قبیل ایجاد غرور یا انواع خطاها که در عمل موجب مفاسد عظیمه گردد چنانکه اگر توفیق رفیق باشد در همین مجله باید یک رشته از مقالات خود را بتوضیح اینگونه مفاسد حاصله از نقص معارف قدیمه و جدیده و طریق اصلاح آن اختصاص دهیم - اما جائیکه بر علم یعنی ثمر روحانی و معنوی وجود که در ذات آن گمان هیچ عیبی نمیتوان داشت بعلمت نقص و ناتمامی بتوان عیبهای گرفت نتایج مادی صنعت که بالاخره نعمتهای دنیوی است چگونه میتواند به یبیبی شناخته شود؟ - هر صاحب خبری میداند ثروت دنیا لا اقل تجمل و جلال بی اندازه مورد مذمت حکما و دانشمندان جهان حتی محققین متهم جدید بنظر صرف مادی گردیده بحدیکه در علم ثروت ملل نیز این مسئله موضوع بحث است و حق آنکه این مشکل با رعایت نظراخلاقی بانچه تا کنون گفته شده بطور قطع حل نمیشود - هر چه نعمت دنیا محسوب است خیر آن همیشه مشکوک بوده و از شواهد این حال است مناظره های ادبی که در تمام السنه فسیحه در موضوع فقر و غنا و موضوعهای مربوط بنعمتهای دنیوی وجود دارد و بالاخره محض اختصار کلام میتوانیم از شواهد دیگر بگذریم و بگوئیم اگر حاصل مادی علم و صنعت تنها برای سعادت بشر کافی بود یا کفایت آن چنانکه باید وضوح داشت اینهمه قال و قیل

در ممالک متمدنه عالم بر سر امور اجتماعی و ثروتی برای چه بود و چرا در عین ترقی عجیب صنعت و فواید مادی و ثروتی آن قیل و قالهای مزبور در کار بود که تمام اوضاع دنیا را زیر و رو نماید و کلیه رشته های پیشین را بکسلاند، ازین وضع اینقدر بطور اقل معلوم میشود که اگر سعادت بان فواید مادی بسته باشد مشروط با اجتماع شرایطی است خارج از نفس آن فواید - در مقابل این حال چیزی هست که ضرورت مطلقه یا توقف سعادت آدمی بوجود معنوی آن محل هیچ تردیدی نبوده و نمیتواند باشد و آن صدف بریهای تربیت است (تنها اسم کتاب امیل روسو که همین لفظ تربیت است معلوم میکنند رای و آگذاری بطبیعت نیز راهی برای تربیت مینماید پس آدم عاقل با هر عقیده و رأی بهر صورت تربیت را واجب میشمارد) - نتیجه که ازین مقدمه برای صواب بدست آید اینکه هر چند تربیت صحیح خود تکمیل علم را در بر دارد و ازین راه متضمن ترقی صنعت و فواید مادی آن نیز خواهد شد مع هذا دانای مصلحت اندیش باید علم و هنر را مقدمه تربیت شناسد نه تربیت را مقدمه علم و هنر، از علم مدد بتربیت خواهد نه مدد بعلم را از تربیت -

اکنون باید دید علم از چه راه بتربیت مدد خواهد کرد؟ - موافق تحقیقات فوق از دوراه: یکی نزدیک ساختن آدمی بحل سه مسئله که مقدمه حل کامل از مسئله تعلیم و تربیت دانسته ایم و در واقع مرتبط با مسائل موضوعه یا نتایج تمام علوم است. دیگر مشقی که در صورت روش صحیح بادمی میدهد بر توجه بدیدن و فهمیدن و گرفتن عبرت؛ و اگر درست تر بخواهید راه اول نیز قدمی از راه دویم است چه نتیجه آن فهمیدنی است که بعبرتی راجع به موضوع تربیت منتهی گردد، و مختصر کلام آنکه آخرین نتیجه حاصله از تمام تحقیقهای ما این يك نکته عظیم تراز کنبد مینای فلك و لطیف تر از خنده صبح یا تبسم کلهای سحر است که نظر بسعادت و خیر بشر بزرگترین منظور جستی صدف یکتای تربیت خواهد بود که شامل گوهر سه توی دیدن و فهمیدن و عبرت گرفتن باشد

چون با همه خردی و نقص وجود بیان مرام و منظور مانیز متضمن تحقیقی حکمتی است از خوانندگان محترم اجازت می‌خواهیم که بگوئیم «امروز بمیدان آمده ایم تا با این قد چوکان شده چه گوئی بزنیم؟ - مجله ما بعنوان علمی و ادبی و تربیتی معرفی گشته پس حکمت اقدام ما بنشر یک چنین مجله چه باید باشد؟ - همیشه اقدام با حکمت ناگزیر در مقابل احتیاجی خواهد بود، آیا احتیاج ما بمقالات علمی تخصصی و نشر اخبار علمی بحدی است که حقیقه ضرورت انتشار یک مجله علمی را محسوس گردانیده است؟ آیا صاحبان ذوق ادب که منتظر انتشار آثار و تراوشهای ادبی باشند بعده میرسند که برای مشغول نمودن ذوق ایشان جریده مخصوصه ضرورت یافته و ضرورت آن بر ما معلوم گشته باشد؟ - چون دامن پاک صدق و حقیقت را از دست نشاید داد باید عرض کند بفرض آنکه برخی ازینگونه احتیاجها فعلاً در کار باشد هنوز بحس کند ما محسوس نکشته و آرنیز محسوس شده بود آیا ادعای آنکه تمام احتیاجهای علمی و ادبی را در یک مجله باین اختصار بقوه جمعی محدود جواب خواهیم گفت ادعای نا معقولی نبود؟

پس ما کدام احتیاج را می‌خواهیم جواب بگوئیم و بحکم کدام شوق بمیدان آمده ایم؟ - این جا جای آنست که بگوئیم مجله فروغ تربیت فرزند جریده بلند نامی است که تا چهارده سال پیش با نام تربیت با صورتی زیبا و سیرتی مبرا در طهران منتشر میشد و در شماره اول بعد از اظهار این عقیده اگر در رتبه و مقام تفاوتی میان اقوام عالم است در تربیت باشد بیان منظور و مرام خود را باین قسمت اقتصار میجوید: «خوبست چشمی بکشایم و بحال خود نظری نمائیم، به بینیم که ایم چه ایم، مهیم یا کهمیم، خویم یا بد، علف سبز یا زبرجد، از احجار کریهه یا سنک بی بها، خزف یا لؤلؤ لالا، یاقوت آب اول یا رواق و بدل مختصر عیب و نقصی داریم یا نداریم و باید خود را در ردیف آن مردان که امروز در صف اول قطار آدمیت ایستاده اند و پایه انسانیت را بر طاق و رواق بلند نهاده

بشماریم یا نشماریم» یعنی احتیاجی که اظهار احساس آن را مینماید همان ضرورت جستجوی علاجی است برای درد ها یا بدبختیهای عمومی و آن علاج را ورود در طریق تربیت و توجه بدیدن و فهمیدن و عبرت گرفتن از دیده ها و فهمیده ها را می شناسد اما برای آنکه حقیقت را نا تمام نگذاریم باید متذکر شویم که منشأ بزرگ درد ها و معایب کار ما را عقب ماندن از تمدن مغرب میداند و این عبرت را از بیداری ابنای وطن و در آمدن ایشان در صراط همراهی با تربیت زمان میخواهد ما که در کنف آن تربیت پرورش یافته ایم از آن روز تا کنون با وجود شکستگی با وسستی عزم و قدم سیر ها در شاهراه معارف خاصه علوم و ادبیات غربی نموده و برای آنکه سپاس هر نعمت را بجای آورده باشیم باید بگوئیم توشه های بسیار برداشته ایم و مخصوصاً اهمیت نظر بمعنی دیدن را از علوم و حکمت اروپائی دریافته ایم و بانوار مکتسبه از همان مبدأ حب وطن را بگمان خود از روی حقیقت در قلب و عروق باطنی خود جا داده و امروز باز بهمان احساس احتیاج که مملکت و ملت ما بطور کلی بر اصلاح حال دارد قدم یا قلم را بکار میدانیم لیکن بعد از تمام سیرها و پس از درسها که ازین دور و زمان برابر با قرون گذشته گرفته ایم از درخت تربیت اولیه خویش این ثمر عمده را بدست آورده ایم که بمدد همان تربیت بالاخره دانسته ایم آن کوه ابقاظ از کدام دریای حقیقت بیرون آمده بود و برای آنکه بیداری حقیقی داشته باشیم و از خوابی بنحواب دیگر یا تقلیدی بتقلید دیگر نبفتیم بتوسط شعار متبرک خود دست بدامن آن دریا زده ایم و تاکنون با چنگال فهم ناقص خود همان صدف یکتای تربیت را با گوهر سه توی دیدن و فهمیدن و عبرت گرفتن بکف آورده ایم پس منظور و مرام ما گشادن این صدف است و نمودن برق این کوه و چون قوه ما برای این کار که تمام یا جزء بزرگی از اعجاز قرآنی و حاصل تمام معجزات انبیاست از هیچ کمتر باشد ناچار بعاریت می بردازیم خاکپای راهنایان وادی طور میشویم تا از ید بیضای علم و ادب نوری بگیرییم و دیده خود

و یاران را روشنی بخشیم ، علمی و ادبی بودن مجله ما باین اعتبار است و تربیتی بودن آن اصل قرار ، از تربیت نیز کشودن چشم و بکار افتادن عقل را منظور میشناسیم و علی العجلاله تا همین کلید دری تازه نگشوده هیچ طریق اصلی دیگر نبوئیم و آنچه از فرع مباریم فروع این اصل مقدس خواهد بود و اتصال آن بوسیله ابریشم ذوق که موافق تحقیقهای ما در مجله اصول تعلیم تنها نخ این پرنیانهای رنگا رنگ فکر و نظر و عبرت و تربیت و علم و هنر و تمام خزاین سعادت و نیک بختی است
ابوالحسن فروغی

علم قدیمه و جدیده

معارف غیر دینی عالم که سر چشمه روشن آن حکمت یونان است در حدود مائه هفتم هجری و چهاردهم میلادی در بلاد اسلامی مشرق بحد ترقی و کمال درخشانی رسیده که از هر جهت امید آینده بزرگی بدانش بشر میداده لیکن درین وقت هجوم قبایله جنکی و انقلاب احوال تمام آثار تمدن و آبادی این بلاد را بدست غارت و خرابی سپرده و گذشته از خرابی آثار در آن اغتشاش اوضاع در تیمم معارف را طوری در گل ولای فساد و اختفا فرو بردند که دانش طلبان مشرق خاصه اهل وطن ما را در آن گل ولای مجبور بجهتجویی دائمی از گوهر ضایع شده خویش نموده و مجال و دماغی برای پرداختن بفکری تازه نگذاشته ازین رو تنزلی محسوس پدیدار گشته و اسباب شده که تا این اواخر هر چه از علوم درین اقطار موضوع تحصیل بوده بزحمت نماینده همان معارف هفتصد سال پیش بشمار آمده ، در مقابل مقارن همان اعصار سیر معارف از مشرق بمغرب دفعه ثانی کار خود کرده (۱) و اقطار یا بلاد فرنگستان را نمایشگاه جدید ترقی و تمدن نموده ، در هر گوشه از آسمان

(۱) بار اول این سیر از مشرق بمغرب همان ظهور تمدن و معارف یونان خاصه حکمت یونانی است

که منشأ آن نیز موافق تحقیق مورخین اروپا بممالک مشرق بوده است